

مبارزه طبقاتی

نشریه سیاسی خبری تشکیلات کارگران انترناسیونالیست - ویژنامه - 20 بهمن 1384

P A, BOX 163, 423 33 PARTILLE SWEDEN

بحران کاریکاتورها، جلوه‌ای از بحران سیاسی سرمایه‌داری جهانی



Muhammed



Poul Erik Poulsen

کاریکاتورهای یک رونامه در گوشه‌ای از دنیا، نمود دیگری از ژرفش بحران ساختاری سرمایه است. این واقعه را باید همچون نمودی از تدارک بسیج ایدئولوژیک برای جنگ‌های آتی در خاور میانه تلقی کرد. ماهیت تنش‌های سیاسی فرهنگی موجود، چیزی نیست، جز ژرفش بحران سرمایه و تشدید تضاد میان جناح‌های مختلف طبقه حاکم. امری که ضرورت برپایی حزب جهانی طبقه کارگر برای تسریع سرنگونی نظم موجود را صد چندان میکند.

انترناسیونالیست‌ها، کلیه جناح‌ها و احزاب دوطرف این جدال سیاسی، یعنی مدافعان مدرنیته سرمایه و تاریکاندیشان آنتی مدرنیته اسلامی را، محکوم میکنند. این نظام، با تمام مظاهر اقتصادی، سیاسی و فرهنگی خود، لایق سرنگونی و انهدام است.

پیامدهای سیاسی انتشار کاریکاتورهای محمد، پیامبر مسلمانان، در روزنامه یولندز پستن، بر وقایع سیاسی جهان در هفته گذشته، سایه افکند. گستره تنش‌های سیاسی ناشی از انتشار این کاریکاتورها، نه فقط دست‌اندرکاران این روزنامه، بلکه تحلیل‌گران سیاسی نظم موجود را نیز شگفت زده کرده است. بسیاری از خود می‌پرسند که چگونه ممکن است تا چند کاریکاتور با چنین سطح نازلی در یک روزنامه ناشناس، قادر به ایجاد این لرزش سیاسی عظیم گردد.

احزاب راست و چپ مدافع مدرنیته سرمایه، با پرده‌پوشی ماهیت بحران نظام موجود، عقب ماندگی فکری «مسلمانان» و مباتی ارتجاعی دین اسلام، را عامل این تنش‌ها قلمداد میکنند. اینان که سخت مخالف «اسلام سیاسی» هستند، بر کارکرد طبقاتی مذاهب و ایدئولوژی‌ها پرده ساتر میکنند. حقیقت اینست که برآمد سیاسی عظیم ناشی از

اروسنتریست‌ها و نژادپرست‌های غربی، که در صف مبتکران و سازماندهندگان، «جنگ فرهنگ‌ها» برای حفظ نظم جنگ سرد سابق هستند، عقب‌ماندگی شرقی‌های «غیر متمدن» را همچون یک مانع فرهنگی در مقابل «توسعه سیاسی و اقتصادی» سرمایه‌داری در این مناطق بشمار می‌آورند.

بدیده اینان، ناسازگاری فرهنگ اسلامی و شرقی با «سکولاریسم» و «دمکراسی غربی» عامل اصلی وقایع اخیر است. در آنسوی جدال، یعنی در صف مدافعان ارتجاع اسلامی، توهین به «مقدسات اسلامی» و خشم مسلمانان، علت وقایع اخیر قلمداد می‌شود. این دو تصویر، دو روی سکه، نظریه بوژوایی غربی و شرقی هستند. یکی پرچم تمدن دنیای مسیحیت و یا سکولاریسم غربی را در دست گرفته و دیگری، پرچم مظلومیت دنیای شرق و حق طلبی مسلمانان را. این هر دو اما، به جناح‌های دوطرف این جدال ارتجاعی تعلق دارند.

این شرایط مادی جامعه طبقاتی است که مذاهب و ایدئولوژی‌ها را، همچون ابزارهای فهم و توضیح واقعیت پیرامون معتقدان آنها، تعیین می‌بخشد. این محتوای واقعی روابط اجتماعی اقتصادی است که فرم و اشکال فرهنگی و مذهبی را می‌آفریند. نقش مذاهب و ایدئولوژی‌ها نیز به تناسب توازن قوا و ملزومات تاریخی مناسبات موجود، در حال تغییر دائمی است. هیچ مذهب و ایدئولوژی، بمتابیه پدیده‌ای ایستا، بمتابیه، مجموعه‌ای از

آداب و رسوم و آموزه‌های غیر قابل تغییر، وجود خارجی ندارد. «جنگ فرهنگ‌ها» که اکنون در جدال مدرنیته با تاریخ اندیشی اسلامی تجلی یافته، تصویری یکجانبه و غیرواقعی از بحران سیاسی حاکم است. این تصویر توسط طرفین این جنگ ارتجاعی ساخته و پرداخته شده است. ریشه‌های بحران سیاسی موجود را باید در جای دیگری جستجو کرد.



در گذشته، روزنامه‌های بسیاری در گوشه و کنار دنیا مقدسات مذاهب مختلف را موضوع هجو و طنز خود کرده‌اند. اما اقدامات این روزنامه‌ها هرگز سوژه یک تنش سیاسی جهانی نگشت. چرا که زمینه مادی و بحران سیاسی که نیاز به چنین تنش‌ی را الزامی کند، وجود نداشت. اما امروز، هجو روزنامه یولندز پستن، پس از

مدتها، مبدل به سوژه اصلی مدیای دستگاه حاکم می‌شود. کاریکاتور روزنامه‌ای که حتی برای بسیاری از مردم دانمارک ناشناخته بود، به یکباره، موجی از شعله‌های یک انفجار سیاسی را بر سراسر جهان افکند.

علل واقعی این رخداد، نه تضاد فرهنگی، نه اعتقادات مذهبی و نه توطئه سیاسی، بلکه بحران ساختار سیاسی سرمایه‌داری جهانی است. این واقعه، تنها بر بستر حوادث دنیای بعد از یازده سپتامبر، جنگی داخلی در عراق اشغال شده، بحران خاور میانه و جدال قدرت‌های جهانی در متن این بحران قابل فهم است.

آنجا که نظام اقتصادی سیاسی سرمایه به قعر بحران فرو میرود، یک نزاع سیاسی کوچک، یک واقعه فرهنگی یا اقتصادی کم اهمیت، میتواند سرآغاز یک فاجعه بزرگ بشری گردد.





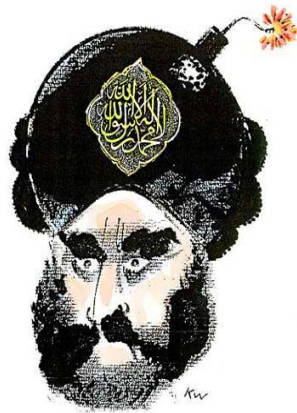
Rasmus Sand Høyer

جورج بوش و «حضرت عیسی» را هم با کله‌ای شبیه موشک‌های تیز هوش در کنار محمد و یارانش قرار میداد، اگر این قلم بدستان، خشک مغزهایی همانند شارون را در کنار «حضرت موسی»، همچون هیولایی به تصویر میکشیدند که در حال بلعیدن هستنی کارگران فلسطین هستند، و اگر در کنار چنین تصاویری، پیام کنایه‌آمیزشان را به زبان‌های اروپایی نیز به چاپ میرساندند، آنگاه این کاریکاتورها هرگز نمیتوانستند به ابزار ایدئولوژیک «جنگ فرهنگ‌ها» بدل شوند. اگر چنین می‌بود، بورژوازی عرب و تاریکاندیشان اسلامی، هرگز قادر به بسیج افشار عقب‌مانده، سرزمین‌های تحت حاکمیت خود نبودند. اما روشنفکران اروسنتریست و «عرب سنتیز» دانمارک، تشخیص دادند که به تصویر کشاندن عیسی و موسی، میتواند عواقب زیانباری، ببار آورد.

پیام کاریکاتورها

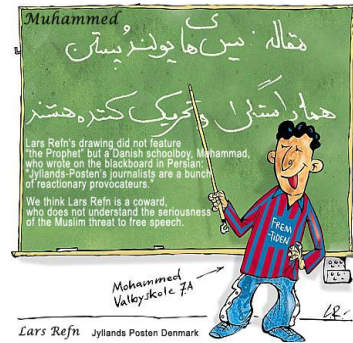
دستاندرکاران روزنامه‌مزبور، مباحث نسبتاً گسترده‌ای در باره لزوم انتشار کاریکاتورهای یاد شده داشته‌اند.

پیام این کاریکاتورها روشن است: عمامه‌ای شبیه بمب بر سر محمد، سنبل عقب‌ماندگی «مسلمانان» و وابستگی مذهبی‌عقیدتی آنان به «تروریسم» است. کاریکاتورها با تصویری از زنان پیچیده در چادر، انحراف چشمگیر «نژاد مسلمانان» را از نژاد انسانی مورد نظر و مطلوب «اروپایی» به نمایش می‌گذارند. در پس محفض چادرها، صورتک‌هایی شبیه به جغدهایی ترسناک قرار دارند. این کاریکاتورها، بن‌لادن و احمدی نژاد و شیوخ حاکم بر کشورهای عربی را نماینده سمبلیک، طبقه کارگر جوامعی با یک میلیارد انسان معرفی میکنند. گزند طنزآمیز کاریکاتورها فقط متوجه محمد و مسلمانان نیست.



Kurt Westergaard

هدف این کاریکاتورها، حمله به نقش مخرب و اعتیاد آمیز مذهب هم نیست. یولندز پستن، با دستاویز قرار دادن اسلام، کوشیده است تا با موج نژاد پرستی‌دانمارک، همراه شود. شتابزدگی و محلی‌گری روشنفکران اروسنتریست بورژوا اما «کار دست قدرتمداران» داده است. اگر روزنامه یولندز پستن،



یولندز پستن، از لحاظ سیاسی خود را متعلق به آن موجی میدانند که طی دهه اخیر، با تکیه بر امواج نژادپرستانه دانمارک، میدان تاختوتاز وسیعی را از آن خود کرده است.

پیامد سیاسی کاریکاتورها

اقدام یولندز پستن، تنها با شناخت از سمت و سوی اوضاع سیاسی دهه اخیر اروپا قابل فهم است. ماجراجویی روشنفکران اروسنتریست دانمارک، موقعیت اتحادیه اروپا در جنگ سیاسی تجاری برای تسخیر بازارها را بشدت تضعیف کرده است. این اقدام تمام تلاش‌های اتحادیه اروپا برای تقویت جناح رفرمیست حکومت‌های اسلامی، بر باد داده است. بی‌شک، روشنفکران مدافع برتری نژاد اروپایی، بدلیل اینکار مورد سرزنش آتی قدرتمداری قرار خواهند گرفت که بازندگان اصلی این ماجراجویی هستند.

مزدبگیران یولندز پستن همانقدر جهانی اندیشیدند، که احمدی نژاد به هنگام سخنرانی در باره اسرائیل. الزامات تحمیلی سیاست در حوزه ملی، به یکباره، دولت ملی دانمارک را، در مقابل فشار خرد کننده جهانی قرار داد. بورژوازی عرب و در پیشاپیش آن دولت‌هایی که تاریخ مصرفشان در نزد محافل امپریالیستی بسر آمده، توانستند، به سرعت از این اقدام گمنام در گوشه‌ای از دنیا، یک سوژه جهانی بسازند. آنان با توسل به دیپلماسی آنتی

«تروریسم»، کوشیدند تا پاسخ مناسبی به اعمال فشار غرب در تحمیل رفرم‌های سیاسی بدهند. این موج چنان گسترش یافت که آمریکا کوشید تا از فرصت، برای خنثی کردن پیشروی اروپا، بهره جویی کند.

سران دولت آمریکا به «انتقاد» از بی احترامی به مسلمان راندند و بدفاع از «حرمت عقاید و اعتقادات مسلمانان» پرداختند.

تلاش‌های اولیه دولت دانمارک و دیگر همپالکی‌های اروپایی آنان، برای داغ کردن بازار هویت و فرهنگ اروپایی، نتیجه عکسی داد. دولت‌های سوریه و ایران و دیگر کشورهای اسلامی که در شرایط بحرانی و ضعیفی قرار داشتند، فرصت را برای ابراز وجود در میدان «جنگ صلیبی مدرنیته با آنتی مدرنیست‌های طالبان» غنیمت شمردند. با این وجود رمز موفقیت سران بورژوازی عربی و اسلامی در بسیج اعتراض علیه «توهین به مقدسات مسلمانان» را نباید در اعتقادات مذهبی یا فرهنگ اسلامی جستجو کرد.

چنین تصویری، تعلق به مدیای سرمایه دارد. نفرت توده‌های کشورهای عرب و مسلمان از اقدامات جنگی و تحقیر فرهنگی غرب، فاکتور مهمی در موفقیت، تاریک‌اندیشان اسلامی بشمار می‌آید. کشتار هزاران انسان بی‌گناه توسط چکمه پوشان دمکراسی در عراق اشغال شده، اعمال فشار راسیستی بر گروه‌های وسیعی از کارگران و شهروندان اروپایی و سرانجام بحران فلسطین، زمینه بسیج توده‌ای توسط بورژوازی اسلامی و عربی را فراهم ساخت.

در شرایطی که امواج تظاهرات‌ها در گوشه و کنار دنیا همچنان تداوم دارد، بسیاری از خود میپرسند که چگونه انتشار کاریکاتورها، در یک روزنامه

ناشناس، چنین زلزله سیاسی را خلق کرد. دمکراسی سرمایه‌داری غرب، عقب ماندگی فرهنگی مسلمین و عدم آشنایی آنان با دمکراسی را عامل این رخداد قلمداد میکند. پاسخ تاریک اندیشان اسلامی نیز رجوع به ارزش‌های اسلامی و اعتقادات مذهبی است. این پاسخ‌ها ادامه تبلیغات نژادپرستانه محافل مدافع تئوری «جنگ فرهنگ‌ها» است. هدف بلاواسطه چنین دروغ‌پردازی‌هایی کتمان کردن بسیج جنگی جناح‌های سرمایه است.

بحران کاریکاتورها، بحران سرمایه‌داری جهانی است.

بحران کاریکاتورها، جلوه‌ای از بحران ساختاری سرمایه‌داری جهانی در حوزه سیاسی فرهنگی است.

در غرب، جهان سرمایه، گام به گام، به قعر گنداب ارتجاع فرو می‌رود. جامعه غرب در توجیه اعمال فشار خرد کننده، بر گروه‌های وسیعی از شهروندان و کارگران از سابقه کشورهای آسیایی، بسیج میشود.

در شرق، اسلام بیش از پیش سیاسی میگردد. بیش از یک میلیارد مسلمان و در پیشاپیش آنان طبقه کارگر این جوامع، در مبارزه نابرابر علیه دیکتاتورهای مذهبی و شیوخ، خلع سلاح میشوند. قدرتمداران سرمایه و مطبوعات مزدبگیرشان، طبقه کارگر جهان را به دو قطب مسلمان و مسیحی تقسیم کرده و آنان را علیه یکدیگر بسیج میکنند.

گروه‌های افراطی تاریک اندیش همپراز طالبان و فقهای حاکم بر ایران در یکسو و جریان راست افراطی اروسنتریست در سوی دیگر، برندگان واقعی این جدال بی‌شکوه هستند.

ماجراجویی آغشته به راسیسم فرهنگی یک روزنامه بی‌نام، میدان مانور وسیعی برای بورژوازی عرب و ارتجاع اسلامی می‌گشاید. میدانی که در آن، همه معترضین به تجاوز امپریالیستی، همه به ستوه آمدگان از تحقیرسیستماتیک فرهنگی، صف آرایی میکنند.

اروسنتریسم و مدرنیته سرمایه در یک سوی، ارتجاع و تاریک اندیشی ضد مدرنیته در سوی دیگر، علیه یکدیگر صف آرایی کرده‌اند. این صف آرایی بیانگر این حقیقت است که دنیای جنگ سرد سابق جای خود را به دنیای جنگ‌های سوزان محلی میدهد. تحقق تئوری «جنگ فرهنگ‌ها» نشان از بسیج ایدئولوژیک سرمایه‌داری جهانی برای تشدید جنگ‌های قومی و منطقه‌ای دارد.

انترناسیونالیست‌ها علیه جناح‌های جدال ارتجاعی.

جهان سرمایه، گام به گام، به قعر گنداب ارتجاع و امپریالیسم فرو میرود. بازیگران، هریک به فراخور حال خویش، سهم خود را در این سقوط تاریخی ادا میکنند.

اروسنتریست‌ها و نژادپرستان اروپا و غرب، سخن از لزوم دفاع از آزادی بیان کرده و در توضیحات خود، تفاوت کارکرد نظام دمکراتیک و فرهنگ دمکراتیک را، با «فرهنگ دیکتاتوری و اسلامی» یک میلیارد از انسانهای کره خاکی، دم به دم یاودآور میشوند. بدین‌طریق، اروسنتریست‌ها، طالبان، احمدی نژاد و شیوخ دست‌ساخته خود را، نمایندگان و سنبل‌های فرهنگی،



بخش بزرگی از طبقه کارگر، جهان جا میزنند.

احزاب کنسرواتو و دست راستی دمکرات مسیحی، حزب‌های میانه و گروه‌های نژادپرست غیر رسمی، پرچم دفاع از مدرنیته و فرهنگ غربی را از جنگ لیرال‌ها، سوسیال‌دمکرات‌ها و چپ‌ها می‌ربایند. دادوهور احزاب بی‌رملق جناح چپ در لزوم دفاع از آزادی بیان و مدرنیته، هیچ نفع سیاسی بلاواسطه‌ای نصیب‌انان نمی‌کند.

سیستم سیاسی سرمایه، تنها آنجا که در معرض فروپاشی قرار می‌گیرد، اهرم‌های سیاسی جناح چپ را بکار می‌گیرد.

امروز اما دوران تاخت‌وتاز جناح راست است. جهان سرمایه دستخوش قطب‌بندی و پولاریسزاسیون گشته و جناح‌های میانه و صلح طلب و چپ، بیش از پیش کارآرایی خود را از دست میدهند. محافل دست راستی در دوسوی این صف آرایی ارتجاعی، ابتکار عمل را بدست گرفته‌اند. شرکت‌های چند میلیتی به امید سرمایه‌گذاری در بازسازی ویرانی جنگ‌های آتی در انتظار نشسته‌اند. تولید کنندگان وسایل

جنگ و مرگ، وارد کارزار گشته‌اند. جهان سرمایه، در غیاب بدیل انسانی و آینده‌ساز به ورطه یک بحران فاجعه‌بار کشیده میشود. نظام طبقاتی، در غیاب یک حزب پیشرو انترناسیونالیست، به قعر یک گنداب تاریخی فرو میرود. آینده بشریت بازچه دستان ناپاک مشتی قواد سیاسی گشته است.

کمونیست‌های انترناسیونالیست، هر دو طرف این صف آرایی مضمنز کننده را محکوم میکنند. انترناسیونالیست‌ها

کلیه جناح‌های درگیر این جدال ارتجاعی را جزئی از سیستمی میدانند که هیولای اسلامی را به جان طبقه کارگر خاور میانه است.

آمریکا، اتحادیه اروپا، و کشورهای کنفرانس اسلامی، در جدال ارتجاعی قدرت، گروه‌های فشار خود را علیه یکدیگر بکار گرفته‌اند. جدالی که فرزندان کارگران، اولین قربانیان آن خواهند بود.

کمونیست‌های انترناسیونالیست، کارگران همه کشورهای جهان را فرا میخوانند تا صرف نظر از تعلقات قومی، مذهبی و نژادی، علیه کلیت نظام سرمایه، متحد شوند. اتحاد جهانی طبقه کارگر، برای فرستادن این نظام جهنمی به زباله‌دانی تاریخ و برپایی نظامی شایسته انسان، یک ضرورت حیاتی و تاریخی است.

جهان سرمایه، در ورطه بحران تاریخی خود دست‌وپا میزند، زنده باد انقلاب کمونیستی.

رئوس اهداف و مواضع «تشکیلات کارگران انترناسیونالیست»

جناح‌های آن شده‌اند. در دوران کنونی امکان بازپس‌گیری این تشکیلات توسط طبقه کارگر و یا اصلاح و تبدیل آنها به سازمان‌های مستقل کارگری از میان رفته است. اکنون به تناسب شرایط و به موازات مبارزات کارگری هینت‌های نمایندگی، کمیته‌های کارخانه و سرانجام شوراهای کارگری مناسب‌ترین اشکال سازمانیابی مبارزه کارگری می‌باشد. اعضای این ارگانها انتخابی، قابل‌عزل و همچنین وظایف آن از سوی گردهمایی‌های کارگری تعیین می‌شوند.

۵- شرکت در نمایشات انتخاباتی و پارلمانی در عصر زوال و فروپاشی سرمایه‌داری تحت عناوینی چون «استفاده از تریبون بورژوازی» یا «انهدام انقلابی پارلمان از درون» نهایتاً به تقویت توهمات پارلمنتاریستی و سردرگمی طبقه کارگر منجر می‌شود.

۶- کلیه جنبش‌های ملی عرصه‌ای از کشمکش جناح‌های مختلف امپریالیسم بوده و حمایت و یا شرکت در درگیری‌های ملی به معنای شرکت در جنگ‌های ارتجاعی می‌باشد.

۷- معضلات متعدد اجتماعی نظیر ستم‌های جنسی و نژادی جزئی از موجودیت نظام کنونی بوده و دانما توسط آن بازتولید می‌گردد. ایجاد انجمن‌ها و یا سازمان‌های ویژه که پایه‌های واقعی این معضلات (سیستم سرمایه‌داری) را مورد هدف قرار نمی‌دهند، نه تنها در خدمت حل این معضلات قرار نمی‌گیرد بلکه از طریق تقسیم طبقه کارگر به گروه‌های متفرق جنسی و نژادی، موجب تضعیف مبارزه طبقاتی می‌گردد.

۸- انقلاب اکتبر روسیه با شکست انقلاب آلمان و انزوای حکومت شوراها و در نتیجه انحطاط حزب بلشویک از طریق تسلط استالینیسم و سرکوب اپوزیسیون‌های چپ و کارگری دچار شکست قطعی شد. در پی انحطاط حزب بلشویک و بین‌الملل کمونیستی، کلیه احزاب چپ و کمونیست در خدمت پروسه ادغام ساختارهای دولتی و اقتصادی قرار گرفته و تبدیل به چپ سیستم سیاسی سرمایه‌داری شدند. برخلاف تبلیغات ضدکمونیستی امپریالیسم غرب، سقوط شوروی سابق نه شکست کمونیسم، بلکه شکست مدل معینی از سرمایه‌داری بر اثر تشدید بحران این نظام بود.

۹- کلیه دول به اصطلاح سوسیالیستی تاکنونی (آلبانی سابق، چین، کره شمالی و کوبا و ...) که از طریق جنبش‌های ملی و توده‌ای شکل گرفتند، تجلی بحران سرمایه‌داری و نهادهای جناح چپ طبقه حاکم بوده و می‌باشند.

۱۰- کلیه احزاب سوسیال‌دمکرات، لیبرال و کنسرواتیو مدافع منافع جناح‌های مختلف سرمایه‌داری جهانی و تمامی احزاب استالینیستی، مانونیستی و تروتسکیستی مدافع منافع جناح چپ طبقه بورژوا هستند.

۱۱- حزب طبقه کارگر جانشین طبقه در مبارزه طبقاتی نمی‌گردد. وظیفه حزب نه قبضه کردن قدرت سیاسی به نیابت از طبقه کارگر، بلکه دخالت فعال در مبارزه طبقاتی ارتقاء طبقه کارگر به طبقه حاکمه از طریق سازماندهی انقلاب کارگری و دفاع از برنامه کمونیستی برای برپایی جامعه نوین انسانی می‌باشد.

«تشکیلات کارگران انترناسیونالیست» به وسیله تعدادی از فعالین جنبش کارگری ایران در تداوم بیش از دو دهه مبارزه علیه سرمایه‌داری و فعالیت پیگیر برای دستیابی به اهداف و مواضع کمونیستی و سرانجام در پی یک دوره مباحثات در گرد نشریه «بیک انترناسیونالیستی» در آوریل ۲۰۰۱ بنیان گذاشته شد. هم اکنون نشریه «مبارزه طبقاتی» به عنوان نشریه سیاسی-خبری و نشریه «بیک انترناسیونالیستی» به عنوان نشریه تنوریک جریان ما انتشار می‌یابد.

«تشکیلات کارگران انترناسیونالیست» از لحاظ سیاسی خود را مدافع سنن اتحادیه کمونیست‌ها، انترناسیونال‌اول، جناح چپ انترناسیونال دوم، و بویژه جناح چپ بین‌الملل سوم دانسته و از سنن چپ کمونیستی دفاع می‌کند. سننی که در مبارزه علیه استالینیسم و نقد مبانی گرایشات فکری دیگری چون مانونیسم و تروتسکیسم تکامل یافت.

«تشکیلات کارگران انترناسیونالیست» برای سازمانیابی کمونیستی کارگران، فعالیت هدفمند نظری جهت اشاعه و بسط مواضع کمونیستی و برای ایجاد حزب انترناسیونالیستی طبقه کارگر فعالیت می‌کند. حزبی که با رهبری انقلاب کارگری در مناطق و کشورهای مختلف نبرد بین‌المللی علیه سرمایه را سازمان داده و برای برپایی جامعه‌ای عاری از طبقات و استثمار، بری از جهل و فقر و جنگ و دیگر مظاهر سرمایه‌داری مبارزه می‌کند.

خطوط اصلی مواضع «تشکیلات کارگران انترناسیونالیست» به قرار زیر است:

۱- سیستم سرمایه‌داری که مرحله رشد صعودی آن تا پایان قرن نوزدهم به طول انجامید با جنگ جهانی اول وارد دوران زوال خود گردید که با تغییر کارکرد سیستم، اشکال بروز بحران و تحول ساختار روبنایی آن توأم بود.

۲- روند ادغام ساختارهای اقتصادی و دولتی به مثابه نمودی از دوران زوال و مفری برای خروج از بحران ساختاری سرمایه، در بعد از جنگ جهانی اول آغاز شد. این روند با فاشیسم در ایتالیا، برنامه نیودیل در آمریکا، برنامه اقتصادی جبهه خلق در فرانسه، برنامه اقتصاد رفاه در انگلیس و بالاخره قدرت‌گیری نازیسم در آلمان و استالینیسم در روسیه اوج یافت و به صورت

گرایش سرمایه‌داری دولتی شدن در متروپل و پیرامون، در بعد از جنگ جهانی دوم تشدید گردید.

۳- جنگ‌های جهانی اول و دوم به مثابه تنها آلترناتیو برای خروج سرمایه‌داری از بحران‌های گذشته خود در مرحله زوال بود. تداوم بحران دهه هفتاد پس از جنگ جهانی دوم، موجب اوجگیری جدال جناح‌های امپریالیسم جهت دستیابی به بازارهای جدید به صورت جنگ‌های ملی و منطقه‌ای، شکست‌الگوی سرمایه‌داری دولتی و کاهش نقش دولت در اقتصاد و بالاخره تهاجم گسترده به سطح معیشت طبقه کارگر گشته است. آینده جامعه بشری در شرایط کنونی در گرو حرکت آتی طبقه کارگر به مثابه تنها نیروی دگرگون‌ساز عصر حاضر و میزان آمادگی سازمانی آن در مقیاس جهانی است.

۴- اتحادیه‌های کارگری که در مرحله اولیه رشد سرمایه‌داری، سازمان‌های مبارزه طبقاتی بودند در عصر حاضر تبدیل به ارگان‌های کنترل و به انحراف کشاندن مبارزات کارگری توسط طبقه حاکم و